

انسان به عنوان ترکیبی از روح و جسم

کیم ریدلبارگر

بغیر از چند استثنا، کلیساهای مسیحی تأیید کرده‌اند که طبیعت انسان ترکیبی از جسم و روح است. از آنجایی که انسان توسط خدا آفریده شده، به عنوان یک فرد خودآگاه در اتحاد روان‌تنی، جسم و روح او با هم متحد شدند - این دیدگاه به عنوان یک دوگانگی شناخته می‌شود. هدف این مقاله بررسی تعالیم کتاب مقدس در مورد جسم (عنصر فیزیکی / مادی طبیعت انسان) و روح (عنصر غیرمادی که در کتاب مقدس به عنوان «جان» و یا «روح» توصیف شده است). بعد در نظر گرفتن داده‌های کتاب مقدسی، به یک انحراف معروف از تعالیم کتاب مقدس برمی‌خوریم که به عنوان سه گانگی شناخته شده است - دیدگاهی که بیان می‌کند انسان‌ها ترکیبی از جسم، روح و روان هستند - که انکار می‌کند طبیعت بشر ترکیبی از روح و جسم هستند.

ما با وجود جسمانی آغاز می‌کنیم. از آنجایی که در روایت خلقت تعلیم داده می‌شود، مسیحیان این حقیقت را در برابر چالش‌های غیرمسیحیان و تعالیم بت‌پرستان تأیید می‌کنند. کتاب مقدس به ما می‌گوید وجود جسمانی، برای طبیعت بشری امری ضروری است که تمایل خار شمردن جسم را از آن جهت که مادی است، کم می‌کند، این تمایل خار شمردن جسم در فلسفه‌ی افلاطونی یافت می‌شود (که ادعا می‌کند روح برای طبیعت بشری، فناپذیر و ضروری است، در حالیکه جسم نیست) و یا تحریفات ناستیکی تعالیم مسیحی (که ادعا می‌کند طبیعت روحانی الهی بر وجود انسانی حاکم است). برخلاف این انحرافات، مسیحیت تعلیم می‌دهد که بدن جسمانی صرفاً زائده‌ی روح نیست و روح به شکل‌های والاتر یا پایین‌تر زندگی انتقال نمی‌یابد (برخلاف تعلیم تناسخ). برخلاف باوری معروف اما غیر کتاب مقدسی، بدن جسمانی، زندان روح نیست بلکه عنصر ضروری وجود انسان است. بدن جسمانی به این دلیل که مادی است، شر نیست.

مرگ و جدایی جسم و روح، ناشی از مزد گناه و از هم گسیختگی اتحاد بدن و روح که خدا در زمان خلقت بنا کرد. خدا ابتدا بدن انسان را آفرید و سپس حیات را بر آن بدن دمید، او انسان را از خاک زمین آفرید و او را در یک جهان مادی طراحی کرد (پیدایش ۲: ۷). خدا همه‌ی آنچه را که آفرید «بسیار نیکو» خواند (پیدایش ۱: ۳۱) - از جمله بدن، همانطور که در مزمور ۱۳۹ دوباره تأیید شد. بازگشت ما به خاک در زمان مرگ پس از جدا شدن روح از جسم، آزادی نهایی روحانیت از ماده نیست بلکه نتیجه‌ی غم‌انگیز گناه آدم و لعنت است (مرگ).

علاوه بر روایت خلقت، ملاحظات مهم دیگری در رابطه با عنصر مادی طبیعت بشری وجود دارد. عیسی مسیح، شخص دوم تثلیث اقدس، در تجسم خود، ذات بشری بر خود گرفت (غلاطیان ۴: ۴)، که نشان می‌دهد وجود جسمانی ما برای تجسم مسیح مناسب است. دومین ملاحظه این است که بدن عیسی از مردگان برخاست (لوقا ۲۴: ۴۰-۴۳؛ اول قرنتیان ۱۵: ۳-۸) و این امر به عنوان نوبت رستاخیز بدن‌های آنانی که در مسیح هستند، تلقی می‌شود. (اول قرنتیان ۱۵: ۳۵-۵۸). برخلاف افسانه‌های رایج، ما ابدیت را با روح‌هایی بدون بدن و شناور بر روی ابرها، سپری نمی‌کنیم بلکه در بدن‌های جلال یافته و قیام کرده، رستگار

خواهیم شد و برای همیشه روح و جان ما با هم بطور کامل احیا می‌شود. عیسی از طریق جلال و قیام جسمانی، مجازات گناه -جدایی روح از بدن در زمان مرگ- را لغو کرد.

این حقیقت که ما علاوه عنصر روحانی و غیرمادی، یک بدن مادی هم داریم، به یک اندازه در کتاب مقدس به آن پرداخته شده است. در کتاب مقدس بطور مختلفی به این عنصر غیرمادی اشاره شده است مانند «جان» (psych) و یا «روح» (pneuma). در متی ۱۰: ۲۸ عیسی در مورد «روح و جسم» صحبت می‌کند در حالیکه در متی ۲۶: ۴۱ «روح» و «جسم» را در مقابل هم قرار می‌دهد. اصطلاحات «جان» و «روح» به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. روح، غیرمادی (لوقا ۲۴: ۳۹) است و گفته می‌شود درون ما ساکن است (اول قرن‌تینان ۲: ۱۱). پولس در جایی دیگر درباره‌ی تقدیس به عنوان پاک شدن «از هر نجاست جسم و روح» سخن می‌گوید (دوم قرن‌تینان ۷: ۱). یعقوب از جسم بدون روح به عنوان «مُرده» صحبت می‌کند (یعقوب ۲: ۲۶) زیرا در زمان مرگ، روح، بدن را ترک می‌کند (متی ۲۷: ۵؛ اعمال ۷: ۵۹).

اصطلاح «روح» در سراسر کتاب مقدس به روش‌های مختلفی به کار رفته است اما بطور کلی به حیات به عنوان سکونت در بدن اشاره دارد (همانطور که در متی ۱۶: ۲۵-۲۶؛ ۲۰: ۲۸؛ لوقا ۱۴: ۲۶؛ یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۸؛ اعمال ۱۵: ۲۶؛ ۲۰: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۳۰؛ اول یوحنا ۳: ۱۶ اشاره شده است). واژه‌ای که اغلب به عنوان مترادف برای انسان کامل (برای مثال لوقا ۱۲: ۱۹؛ اعمال ۲: ۴۳-۴۱؛ رومیان ۲: ۹، ۳: ۱۱؛ یعقوب ۱: ۲۱، ۵: ۲۰؛ اول پطرس ۱: ۹). «روح» نیز می‌تواند به مفهوم کلی به زندگی بشری اشاره داشته باشد (برای مثال در متی ۲۷: ۵۰؛ وقتی که عیسی روح خود را تسلیم کرد) و یا اشاره دارد به جنبه‌ی روحانی زندگی بشری در تضاد با جسم (اصطلاح یونانی sarx به عنوان مثال در اول تسالونیکیان ۵: ۲۳).

سه‌گانه‌انگاران معتقدند که جسم، عنصر مادی طبیعت بشری، روان، نیروی حیات و روح، عنصر غیرمادی وجود انسانی است که به خدا مربوط می‌شود. سه‌گانه‌انگاری تقریباً توسط همه‌ی الهیدانان مسیحی به عنوان یک مفهوم نظری فلسفی یونانی به جای مفاهیم کتاب مقدسی رد کرده‌اند. مسلماً یک آموزه به سادگی و لزوماً به دلیل ریشه‌های آن، اشتباه نیست بلکه مهم است پیشینه‌های آن را به یاد داشته باشیم که اغلب سرخ خوبی برای پیامدهای نهایی آن است. وقتی از منظر تفکرات مسیحی در طول زمان نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که سه‌گانه‌انگاری پیشینه‌ای مشکوک دارد. ریشه‌های این باور در تفکر افلاطونی جدایی روح از بدن و بعدها تفکر ارسطویی تقسیم روح به عناصر «حیوانی» و «عقلانی» است، مفهوم سه‌گانه‌انگاری طبیعت انسانی بطور غیرقابل انکاری بت‌پرستی است و نه کتاب مقدسی.

از سه‌گانه‌انگاری به روش‌های مختلفی دفاع شده است. در ادبیات و موعظت عام مسیحی ادعا می‌شود از آنجایی که خدا، تثلیث است (پدر، پسر، روح القدس) و از آنجایی که انسان به صورت خدا آفریده شده است، وجود انسان نیز سه‌گانه است و از جسم و روان و روح ساخته شده است. اما چنین قیاس‌هایی، برداشت‌هایی نادرست می‌باشند و به درستی از تعالیم کتاب مقدس برگرفته نشده است.

معمولاً برای آنکه اثبات کنند سه‌گانه‌انگاری یک تعلیم کتاب مقدسی است به دو متن در کتاب مقدس اشاره می‌شود. برخی از نویسندگان مسیحی اولیه تأیید سه‌گانه‌انگاری را در سخن پولس در اول تسالونیکیان ۵: ۲۳ می‌یابند: «اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداند و روح و نفس و بدن شما تمام بی‌عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح.»

با توجه به بسیاری دیگر از داده‌های کتاب مقدسی، منظور دیگری از این سخن پولس درمی‌یابیم. پولس رسول عناصر تشکیل دهنده وجود انسان را نام نمی‌برد، همانطور که عیسی در لوقا ۱۰: ۲۷ چنین نمی‌کند «گفت: "اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود."» پولس نیز مانند عیسی از اصطلاحات متعدد برای تأکید استفاده می‌کند.

پرکاربردترین متن اثباتی برای سه‌گانه‌انگاری، عبرانیان ۴: ۱۲ می‌باشد: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.» سه‌گانه‌انگاران استدلال می‌کنند در اینجا جدایی‌ای که میان نفس و روح ایجاد می‌شود نشان می‌دهد که این دو اصطلاح نمی‌توانند به عنوان مترادف به کار روند. اما مفهوم «جدایی» در کتاب مقدس هرگز به معنی تمایز دو چیز متفاوت نیست. این اصطلاح همیشه برای توزیع و تقسیم جنبه‌های مختلف یک چیز به کار می‌رود (متی ۲۷: ۳۵؛ لوقا ۱۱: ۱۷-۱۸؛ یوحنا ۱۹: ۲۴؛ عبرانیان ۲: ۴). منظور نویسنده این نیست که کلام خدا، روان (نفس) را از روح جدا می‌کند، گویی دو عنصر متفاوت وجود انسان هستند در حالیکه کلام خدا نفس و روح را به معنای نفوذ به درونی‌ترین اجزای ما جدا می‌کند.

تفاوت بین سه‌گانه‌انگاری و دوگانه‌انگاری کتاب مقدسی پیامدهای بسیار مهمی دارد که ناگزیر درک مسیحی از روایت خلقت و ماهیت اساسی انسان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال سه‌گانه‌انگاری معتقد است در این زندگی خدا همه‌ی وجود انسان را نجات نداده است (جسم و نفس) بلکه یک روح احیا شده (ابدی) درون ما قرار می‌دهد که نیازی به نجات ندارد.

خدا ما را به صورت خود آفریده که این امر مستلزم عنصر بدنی مناسب برای حیات زمینی و پیش‌نمایشی از تجسم مسیح است. خدا روحی (نفس) با وجدان خودآگاه بخشیده که مشتاق و قادر است با خدا ارتباط برقرار کند. مرگ (و یا دشمن بزرگ ما) جدا شدن چیزی است که خدا به هم پیوسته است. مرگ، لعنتی است که بر نسل سقوط کرده، قرار گرفته است و هرگز آزادی از چیزهای مادی نیست. در زمان‌های آخر و در رستاخیز کلی، خدا ما را به عنوان «بدن‌های روحانی» برمی‌خیزاند (روح و بدن نجات یافته) که فناپذیر نیست؛ پولس در اول قرنتیان ۱۵ می‌گوید، در قدرت برخیزانیده می‌شوید و برای جلال آسمان شایسته می‌شوید.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.

دکتر کیم ریدلبارگر، شبان ارشد کلیسای اصلاح شده‌ی عیسی در آناهیم کالیفرنیا و از میزبانان برنامه رادیویی White Horse Inn است. او مولف A Case for Amillennialism و First Corinthians از مجموعه کتاب‌های Lectio Continua می‌باشد.